

آیین تعقیب جنایات در دادسرای دیوان کیفری بین‌المللی

محمود صابر*

دکترای گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۲/۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۶/۲/۱۸)

چکیده:

دیوان کیفری بین‌المللی با توافق تعدادی از کشورها و با هدف تعقیب و مجازات مرتکبین جنایات بزرگ بین‌المللی تشکیل شده است. یکی از مسائل بسیار مهم در اساسنامه این دیوان و آیین دادرسی و ادله آن، نحوه به جریان انداختن تعقیب جنایات بین‌المللی و تحقیق درباره آنها است. در این خصوص، نظام دادرسی دیوان با توجه به سوابق قبلی - به ویژه سابقه دو دیوان موردی که در سال‌های اخیر برای رسیدگی به جنایات ارتكابی در یوگسلاوی سابق و رواندا به وجود آمده‌اند - به گونه‌ای طراحی شده است که مرحله بازپرسی که خاص نظام‌های مختلط است از بین رفته و وظیفه تحقیق نیز در کنار وظیفه تعقیب بر عهده دادستان قرار گرفته است. البته به منظور کنترل قضایی بر اعمال دادستان، نهادی به نام شعبه مقدماتی ایجاد شده است که دادستان تقریباً تمام وظایف خود را تحت نظارت این شعبه انجام می‌دهد. در این مقاله سعی شده است ضمن ترسیم آیین تعقیب جنایات بین‌المللی، وظایف و اختیارات هر یک از نهادهای مرتبط با این مقوله بررسی شوند.

واژگان کلیدی:

جنایات بین‌المللی - دیوان کیفری بین‌المللی - تعقیب کیفری - دادستان - اساسنامه و آیین دادرسی و ادله دیوان.

مقدمه

به لحاظ آنکه جنایات بین‌المللی اصولاً بصورت سازمان یافته و توسط اشخاصی ارتکاب می‌یابند که مناصب بالای حکومتی دارند، شروع به تعقیب در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی، امری بسیار حساس است و چنانچه از سازوکارهای مناسب برخوردار نباشد چه بسا که به جای اعاده نظم از دست رفته بین‌المللی به مخدوش شدن هر چه بیشتر آن کمک کند. سابقه دادرسی‌های کیفری بین‌المللی نیز گویای این مطلب است. در سرتاسر اساسنامه رم و آیین دادرسی و ادله آن نیز شاهد احتیاط‌های فراوان در به جریان انداختن دعوی کیفری بین‌المللی هستیم. یکی از این احتیاط‌ها محدودیت در صلاحیت است. همچنین برای شروع به تعقیب در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی سازوکارهای خاص تعبیه شده است تا دیوان از نفوذ و سیطره قدرت‌های بزرگ در امان باشد و صرفاً به طرق محدود بتوان تعقیب بین‌المللی را آغاز کرد. علاوه بر این در تدوین اساسنامه دیوان سعی شده است با استفاده از دستاوردهای نظام‌های دادرسی داخلی، امر تعقیب و تحقیق صرفاً در اختیار دادسرا نباشد و تحت نظارت شعبه‌ای از دادگاه انجام شود. در مقاله حاضر پس از نگاهی اجمالی به صلاحیت دیوان، نحوه تعقیب و تحقیق در جنایات بین‌المللی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

فصل اول: صلاحیت دادسرای دیوان در جری دعوی کیفری بین‌المللی

مبحث اول: صلاحیت موضوعی

پیش‌نویس اولیه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی جنایات متعددی را در بر می‌گرفت و سعی بر آن بود که صلاحیت آن بصورت عام و فراگیر در نظر گرفته شود که نه تنها جنایات عرفی، بلکه اکثر جرائم بین‌المللی دارای منشأ قراردادی و معاهداتی را نیز در برگیرد. معهدا به علت اختلافی که بین دیدگاه‌های مختلف در کنفرانس رم مشهود بود و در فرصت محدود کنفرانس امکان بحث و بررسی و به توافق رسیدن در خصوص تمامی عناوین وجود نداشت، تصمیم نهایی بر آن شد که به قدر متیقن‌ها اکتفاء گردد. لذا صرفاً جنایات بین‌المللی عرفی در اساسنامه به عنوان موضوعات تحت صلاحیت دیوان ذکر شدند و به طور کلی از جنایات با منشأ قرار دادی چشم‌پوشی شد (بیگزاده، ۱۳۷۵: ۶۶).

ذکر این نکته لازم است که از میان عناوین چهارگانه «جنایت نسل‌زدایی»، «جنایات علیه بشریت»، «جنایات جنگی» و «جنایت تجاوز»، دیوان در حال حاضر فقط در خصوص سه عنوان اول صلاحیت رسیدگی دارد و درباره عنوان چهارم (جنایت تجاوز)، زمانی اعمال صلاحیت خواهد کرد که مطابق ماده ۱۲۱ و ۱۲۳ اساسنامه مقررات مربوط به آن شامل تعریف

این جنایت و تعیین شروطی که دیوان به موجب آن در خصوص این جنایات اعمال صلاحیت خواهد کرد، تصویب شده باشد.^۱

گفتار اول - جنایت نسل‌زدایی

بر اساس تعریف مندرج در ماده ۶ اساسنامه، منظور از نسل‌زدایی در این اساسنامه، هر یک از اعمال مشروحه ذیل است که با قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی به دلیل دارا بودن این اوصاف ارتکاب می‌یابد: «قتل اعضای یک گروه، ایراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضاء یک گروه، قرار دادن عمدی یک گروه در معرض شرایط زندگی نامناسب که منتهی به زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آن شود، اقداماتی که به منظور جلوگیری از توالد و تناسل یک گروه صورت گیرد و انتقال اجباری اطفال یک گروه به گروه دیگر».

آنچه که نسل‌زدایی را از جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی متمایز می‌کند این است که نسل‌زدایی، خواه به صورت کشتن یا به هر صورت دیگر انجام گیرد، می‌بایست با قصد خاص از بین بردن تمام یا بخشی از یک گروه مذهبی، نژادی، قومی، ملی یا مشابه آن ارتکاب یافته باشد و در فرض فقدان چنین قصدی عمل مرتکب ممکن است با عناوین دیگر جنایات بین‌المللی، نظیر جنایت علیه بشریت و یا جنایت جنگی توصیف شود (شبت، ۱۳۸۴، ۴۷).

گفتار دوم - جنایات علیه بشریت

جنایات علیه بشریت دسته دوم جنایات بین‌المللی هستند که براساس ماده ۷ اساسنامه در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی قرار دارند. نخستین بار این جنایات در منشور دادگاه نورمبرگ تعریف گردیده‌اند (بند ج ماده ۶ منشور نورمبرگ). از این جنایات در اساسنامه دو دادگاه موردی یوگسلاوی سابق و دادگاه رواندا نیز یاد شده است.

اصولاً هیچ ارتباط منطقی بین جنایات علیه بشریت و مخاصمه مسلحانه وجود ندارد. به گونه‌ای که این جنایات می‌توانند در فقدان یک مخاصمه مسلحانه اتفاق بیافتند. اما از سوی دیگر شرطی که این ماده برای جنایات علیه بشریت ذکر می‌کند این است که در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی و با علم به آن حمله ارتکاب یابند. بدین ترتیب، گستردگی حمله یا سازمان یافتگی آن که اصولاً توأم با هم اتفاق می‌افتند از ارکان یک جنایت علیه بشریت است و در صورت فقدان این شرایط، عمل ارتكابی ممکن است از عنوان جنایت علیه بشریت که در حوزه حقوق بین‌المللی کیفری و در صلاحیت دیوان

۱. بند ۲ ماده ۵ اساسنامه دیوان.

کیفری بین‌المللی است به عملی ناقض حقوق بشر تنزل یابد که رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم داخلی یا مراجع قضایی منطقه‌ای حقوق بشر است. هرچند که مرزی دقیق بین این دو مقوله وجود ندارد.

گفتار سوم- جنایات جنگی

جنایات جنگی قدیمی‌ترین دسته از جنایات بین‌المللی واقع در صلاحیت دیوان هستند. این جنایات در نظامنامه‌های ضمیمه به کنوانسیون چهارم ۱۹۰۷ لاهه و بعد از آن در معاهده ورسای و محاکماتی که در لایپزیک بر اساس این معاهده انجام گرفت، مورد اشاره قرار گرفته بودند و سپس در منشور دادگاه نورمبرگ (بند ب ماده ۶ منشور) و سپس در کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو، به رسمیت شناخته شده بودند. در اساسنامه‌های دو دادگاه موردی یوگسلاوی سابق و رواندا نیز به این جنایات اشاره شده است. این وضعیت در اساسنامه رم شکل تکامل یافته‌تری به خود گرفت به گونه‌ای که از یکطرف مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی را هم در برمی‌گیرد و از سوی دیگر قسمت عمده جنایات جنگی با توجه به اشکال و تنوعشان با جزئیات قابل ملاحظه تعریف شده‌اند. ماده ۸ اساسنامه در برگیرنده چهار دسته از جنایات جنگی است که دو دسته آن مربوط به مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و دو دسته دیگر مربوط به مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی است.

مبحث دوم: صلاحیت تکمیلی

گفتار اول- تاریخچه و مفهوم صلاحیت تکمیلی

همواره یکی از موانع اصلی تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی که صلاحیت رسیدگی به جنایات بین‌المللی را داشته باشد- جنایاتی که عمدتاً مرتکبین آنها را مقامات سیاسی و نظامی کشورها تشکیل می‌دهند- نگرانی دولت‌ها از نقض حاکمیت ملی خودشان بوده است. به گونه‌ای که یک مرجع قضایی بین‌المللی که توسط قضات بیگانه اداره می‌شود، بخواهد به جای محاکم ملی تصمیم‌گیری نماید.

البته این امر در دادگاه‌های بین‌المللی کیفری قبلی از اهمیت کمتر برخوردار بوده است. چه آنکه به عنوان مثال در دادگاه‌های نورمبرگ و توکیو که با اراده کشورهای فاتح جنگ جهانی دوم شکل گرفته بودند، قدرت نظامی کشورهای فاتح ابزار اجرایی این محاکم بود و در دادگاه‌های موردی یوگسلاوی سابق و رواندا هم که براساس مصوبات شورای امنیت ملل متحد شکل گرفتند، قدرت اجرایی این شورا، ضامن اجرایی آراء این دادگاه‌ها بود. این وضعیت در خصوص دیوان کیفری بین‌المللی جلوه‌ای دیگری دارد. چه آنکه این دیوان نه

توسط کشورهای فاتح جنگی و نه در اثر الزام شورای امنیت ملل متحد، بلکه با اراده آزاد کشورهای جهان و براساس احساس نیاز به چنین نهاد کیفری بین‌المللی شکل گرفته است. به همین جهت، ملاحظه می‌شود که در محاکم کیفری بین‌المللی قبلی اصولاً صلاحیت مراجع بین‌المللی بر مراجع قضایی داخلی کشورها برتری دارد. به عنوان مثال در منشور نورمبرگ رسیدگی به جنایات بزرگ ارتكابی انحصاراً در صلاحیت این دادگاه قرار داشت و صرفاً در موارد خاص در مواد ۱۰ و ۱۱ منشور، صلاحیت محاکم ملی دولت‌های عضو را در رسیدگی به جرائم اشخاص، گروه‌ها یا سازمان‌های جنایتکار - با در نظر گرفتن محاکمات نورمبرگ - تجویز کرده بودند.

اساسنامه دادگاه‌های یوگسلاوی سابق و رواندا با تصریح به صلاحیت موازی دادگاه بین‌المللی، مقرر کرده‌اند که رسیدگی در دادگاه بین‌المللی، برتر و دارای اولویت است. نکته قابل توجه این که برتری صلاحیت دادگاه بین‌المللی در این موارد زمانی عملی خواهد بود که دولت مربوطه به موجب قوانین ویژه‌ای مقررات اساسنامه مذکور را به حقوق داخلی خود ملحق نماید. زیرا قطعنامه‌های شورای امنیت و یا مصوبات مجمع عمومی سازمان ملل از مقوله متونی نیستند که قضات ملی بتوانند با استناد به آنها رأی به صلاحیت یا عدم صلاحیت خود بدهند. بدین لحاظ است که در بند ۴ قطعنامه ۸۲۷ (۱۹۹۳) دولت مربوطه موظف شده است قوانین داخلی خود را با مقررات دادگاه بین‌المللی هماهنگ سازد (شریعت باقری، ۱۳۷۸، ۷۹).

برخلاف اساسنامه دادگاه‌های بین‌المللی موردی یوگسلاوی سابق و رواندا، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی بر صلاحیت تکمیلی به معنای تقدم صلاحیت محاکم ملی بر دیوان کیفری بین‌المللی تأکید کرده است. البته این مطلب در مذاکرات مقدماتی به یکی از مباحث اختلافی و مناقشه آمیز تبدیل شده است. به گونه‌ای که عده‌ای اساساً با اصل صلاحیت تکمیلی مخالف بودند، بدین استدلال که موجب ایجاد صلاحیت‌های موازی می‌گردد. لذا صلاحیت دیوان باید برتر باشد تا بتواند به وظایفش عمل کند. بعضی نیز چنین استدلال می‌کردند که اصل صلاحیت تکمیلی یک فرض قوی به نفع محاکم ملی بنیان می‌گذارد که چنین فرضی با توجه به مزایای سیستم‌های ملی موجه است و بالاخره برخی نمایندگی‌ها راه حل بینابینی پیشنهاد داده بودند، بدین صورت که در مورد جرایم مهم و اصلی، برتری صلاحیت دیوان در نظر گرفته شود اما در سایر جرائم (جرائم معاهداتی) تقدم رسیدگی به محاکم ملی داده شود (Bassiouni, 1998, P 667 – 674).

علی‌رغم مباحثات و مناقشات فراوان درباره این مقوله، به منظور جلب رضایت کشورها و اینکه دیوان کیفری بین‌المللی در همان نخستین مراحل تأسیس خود در اثر هراس کشورها در از دست دادن حاکمیت ملی قضایی خود در باب رسیدگی به جنایات بین‌المللی، متوقف نشود نهایتاً اصل صلاحیت تکمیلی دیوان نسبت به محاکم ملی به معنای تقدم رسیدگی محاکم ملی

بر دادگاه بین‌المللی، در چندین جای اساسنامه رم مورد تصریح قرار گرفته است. از جمله در مقدمه اساسنامه و سپس در نخستین ماده اساسنامه، اصل صلاحیت تکمیلی به عنوان یکی از اصول دادرسی دیوان مورد پذیرش قرار گرفته است و متعاقب این امر مواد ۱۷، ۱۸ و ۱۹ اساسنامه به قابلیت پذیرش یک قضیه در دیوان اختصاص یافته است و ماده ۱۲ آن نیز به عنوان مکمل این امر، اصل «عدم جواز محاکمه مجدد برای یک جرم» یا اعتبار امر مختومه را به رسمیت شناخته است که در مجموع نحوه اجرای اصل صلاحیت تکمیلی را مشخص می‌نمایند.

ذکر این نکته لازم است که صلاحیت تکمیلی دیوان نسبت به محاکم ملی، نه تنها از سوی کشورهای جهان سوم بلکه از سوی کشورهای نظیر ایالات متحده آمریکا نیز مورد حمایت قرار گرفته است. دلیل عمده کشورهای جهان سوم نگرانی آنها از نقض حاکمیت ملی آنان و دخالت قدرت‌های خارجی ولو بین‌المللی، در امور مربوط به صلاحیت کیفری محاکم ملی بوده است. دلیل کشورهای نظیر ایالات متحده آمریکا نیز آن بوده است که اصل صلاحیت تکمیلی به حافظان صلح و همه پرسنل نظامی کشورهایی که نظام قضایی کارآمد دارند اطمینان می‌دهد که توسط مقامات ملی خودشان با آنها رفتار خواهد شد (شریعت باقری، ۱۳۷۸، ۸۴).

گفتار دوم - قابلیت پذیرش

اساسنامه دیوان دو مفهوم «اصل صلاحیت تکمیلی» و «قابلیت پذیرش (Admissibility)» را در خود گنجانیده است. در واقع مفهوم قابلیت پذیرش، تکمیل‌کننده اصل صلاحیت تکمیلی است که بنابر حساسیت این اصل در مقدمه و صدر اساسنامه به آن اشاره شده است. لذا برای جلوگیری از تعارض بین دادگاه‌های ملی و دیوان کیفری بین‌المللی که در واقع همان تضاد بین حاکمیت ملی با حاکمیت بین‌المللی است و همچنین برای جلوگیری از صدور احکام مغایر بین این دو و همچنین برای کاستن از نگرانی دولت‌های بزرگ و کشورهای قدرتمند از اینکه دیوان یک سازمان قضایی کیفری بین‌المللی با صلاحیتی گسترده است و اقتدار این کشورها را کاهش خواهد داد، مفهوم قابلیت پذیرش در صدر ماده ۱۷ اساسنامه دیوان و آیین دادرسی و ادله آن مورد پذیرش قرار گرفته است.^۱

۱. در صدر ماده ۱۷ آمده است: «۱- با توجه به بند ۴ مقدمه (اساسنامه) و ماده یک (آن)، دیوان تصمیم خواهد گرفت که در موارد ذیل موضوعی (توسط دیوان) غیر قابل رسیدگی است:

الف: آن موضوع توسط دولتی که بر آن صلاحیت دارد در دست تحقیق یا تعقیب است، مگر آنکه آن دولت حقیقتاً مایل یا قادر به اجرای تحقیق یا تعقیب نباشد.

ب: در مورد آن موضوع توسط دولتی که بر آن صلاحیت دارد تحقیق به عمل آمده و آن دولت تصمیم گرفته است که شخص مورد نظر را تحت پیگرد قرار ندهد، مگر آن که آن تصمیم ناشی از عدم تمایل یا عدم توانایی آن دولت بر پیگرد باشد.

هر چند که عموماً تأکید می‌شود که در ماده ۱۷ اساسنامه دو ضابطه «عدم خواست» و «عدم توانایی» وجود دارد که در صورت وجود آنها صلاحیت تکمیلی دیوان به جریان می‌افتد، اما ماده ۱۷ در واقع سه ضابطه کاملاً متفاوت «عدم اقدام»، «عدم خواست» و «عدم توانایی» را در بر می‌گیرد.

نخستین ضابطه که ساده‌ترین شکل قضیه است (عدم اقدام) در جایی اتفاق می‌افتد که هیچ دولتی اقدام به تحقیق در مورد جنایات ارتكابی ننماید. در چنین وضعیتی هیچ مانعی برای قابلیت پذیرش وجود ندارد. لذا در چنین موردی به بررسی عواملی نظیر «عدم تمایل به تعقیب» و یا «عدم توانایی برای تعقیب» نیاز نیست و وضعیت صرفاً براساس شرایط صریح ماده ۱۷ اساسنامه قابل پذیرش است. دومین ضابطه جایی اعمال می‌شود که کشوری شروع به تحقیق یا تعقیب نموده است یا سابقاً یک دادرسی کامل را در خصوص جنایت انجام داده است. این مورد در بندهای «الف» تا «ج» قسمت اول ماده ۱۷ اساسنامه بحث شده است. در چنین اوضاع و احوالی، اصل بر عدم پذیرش قضیه است مگر آنکه استثنائات موجود در آن مقررات (بندهای ماده ۱۷) اثبات شود. سومین ضابطه مربوط به غیر واقعی بودن دادرسی‌هاست. در فرضی که دولت محاکمه‌کننده با وجود اینکه محاکمه‌ای را ترتیب داده است اما از آنجایی که قصد انجام یک محاکمه واقعی را نداشته است و یا اینکه در انجام یک محاکمه صحیح ناتوان بوده است، در این فرض، قضیه در دیوان قابل پذیرش است. بنابراین می‌توان گفت که مسائل «عدم خواست» و «عدم توانایی» مندرج در ماده ۱۷ اساسنامه زمانی رخ خواهند داد که یک دولت قصد حمایت از موضوع (انجام محاکمه) را دارد اما دلیلی وجود دارد که اثبات می‌کند اقدامات آن دولت منجر به یک رسیدگی واقعی نخواهد شد (Informal expert paper of ICC, 2003. P 7-8).

نکته قابل توجه در اینجا این است که اگر وضعیتی توسط شورای امنیت ملل متحد به دیوان ارجاع شود، آیا تشریفات قابلیت پذیرش در مورد آن اجرا می‌گردد یا خیر؟ عده‌ای قائل به این نکته هستند که تشریفات مذکور در این گونه قضایا قابل اجرا نخواهد بود. زیرا این گونه شکایات که می‌توان آنها را شکایات درجه اول نامید مبتنی بر صلاحیت جهانی است و در تأیید این مطلب استناد می‌نمایند که بند یک ماده ۱۸ اساسنامه به بند «ب» ماده ۱۳ ارجاع نداده و لذا آگاهانه شکایت شورای امنیت را مستثنی کرده است و در این فرض تشریفات مربوط به احراز قابلیت پذیرش اجرا نمی‌شود (عنایت، ۱۳۷۸، ۱۲۴). اما طبق ماده ۵۳ اساسنامه، دادستان باید پس از بررسی و ارزیابی اولیه اطلاعاتی که در دسترس او قرار می‌گیرد، شروع به تحقیق نماید،

ج: شخص مورد نظر قبلاً به خاطر رفتاری که موضوع شکایت است، محاکمه شده است و محاکمه توسط دیوان به موجب بند ۳ ماده ۲۰ مجاز نیست.

د: موضوع از چنان اهمیتی که اقدام دیگری را از سوی دیوان توجیه کند، برخوردار نیست....».

مگر این که تشخیص دهد مطابق اساسنامه دلایل قانع کننده برای عدم اقدام وجود دارد. یکی از شرایطی هم که باید کنترل کند این است که آیا وضعیت مشمول ماده ۱۷ اساسنامه هست یا خیر. بنابراین، بنظر می‌رسد دادستان حتی در فرضی که وضعیتی از سوی شورای امنیت ملل متحد به دیوان ارجاع می‌شود، باید در خصوص ماده ۱۷ اساسنامه و احراز قابلیت پذیرش، بررسی و دقت لازم را به عمل آورد و صرفاً در فرضی که شرایط قابلیت پذیرش، موجود بود، در خصوص وضعیت تحقیق را شروع نماید.

از لحاظ رویه دیوان نیز در نخستین وضعیتی که از سوی شورای امنیت به دیوان ارجاع شده است (وضعیت دارفور) صلاحیت تکمیلی و مسأله قابلیت پذیرش و احراز شرایط آن مد نظر دادستان دیوان بوده است و از همان ابتدای ارجاع وضعیت، دفتر دادستانی در حال جمع-آوری و ارزیابی اطلاعاتی بوده است که مرتبط با مکانیسم‌های مختلف تثبیت شده بوسیله مقامات سودانی در ارتباط با جرایم ارتكابی در دارفور بوده است که آیا دولت سودان با طرح این مسائل می‌خواسته است با استناد به اصل صلاحیت تکمیلی از طرح موضوع نزد دیوان کیفری بین‌المللی جلوگیری نماید یا خیر (Ocampo, 2005). در گزارش سوم دفتر دادستانی دیوان به شورای امنیت در مورد وضعیت دارفور آمده است: دادستان پس از بررسی مسائلی نظیر وضعیت دادگاه ویژه برای رسیدگی به جرائم ارتكابی در دارفور که توسط رییس جمهور سودان به موجب فرمان‌های ۷ و ۱۱ ژوئن ۲۰۰۵ تشکیل شده و نتایج اقدامات نهادهای دیگر از جمله کمیته ملی تحقیق و یا کمیته‌های موقت و... نتیجه‌گیری کرده است که مقامات ملی سودان اهتمام جدی در خصوص تحقیق درباره جنایات بین‌المللی ارتكابی دارفور نداشته‌اند (Ocampo, 2006).

فصل دوم: نحوه تعقیب دعوی کیفری بین‌المللی

ماده ۱۳ اساسنامه در مورد شروع به تعقیب و تحقیق وضعیتی را که در آن بنظر می‌رسد یک یا چند جنایت بین‌المللی ارتكاب یافته است، سه فرض «ارجاع توسط کشورهای عضو»، «ارجاع توسط شورای امنیت» و «ابتکار دادستان» را در نظر گرفته است.

مبحث اول: جایگاه دادستان دیوان

عمده دادرسی‌های کیفری بین‌المللی، از تفکیک مرحله تحقیقات مقدماتی از مرحله رسیدگی که خود از مختصات و ویژگی‌های نظام‌های حقوقی نوشته است بهره جسته‌اند. از دادگاه نورمبرگ گرفته تا دیوان کیفری بین‌المللی، دادستانی در راس دادسرا قرار گرفته است که وظایف تعقیب و تحقیق ذاتاً بر عهده اوست. در دادگاه‌های بین‌المللی نورمبرگ، توکیو، یوگسلاوی سابق و رواندا مرحله کسب اطلاعات و شروع به تحقیق و تعقیب یا عدم تعقیب

متهم برعهده دادستان است. در این دادگاه‌ها دادستان اطلاعات لازم را از طرق مختلف از جمله از طریق اصحاب دعوی اعم از زیان‌دیده از جرم و دارندگان حق، دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های غیر دولتی و نیز اشخاص ثالث دریافت می‌نماید و نهایتاً نظر می‌دهد که آیا تعقیب متهم ضروری است یا خیر. این امر معنای همان نظام قدیمی مناسبت داشتن آغاز تعقیب کیفری است (خزانی، ۱۳۶۵، صص ۶۹-۸۵ و آشوری، ۱۳۸۰، ۸۷).

در واقع در دو دادگاه اخیر (یوگسلاوی و رواندوا) دادستان به اقتضای اختیارات ناشی از مقام خود (ex officio) یعنی بر اساس اطلاعاتی که از راه‌های گوناگون بدست می‌آورد، تحقیقات را آغاز می‌نماید (داوید، صص ۲۲۲-۲۲۴). دادستان پس از ارزیابی اطلاعات بدست آمده، تصمیم می‌گیرد که آیا اطلاعات مزبور برای شروع به رسیدگی کفایت می‌کنند یا خیر. اختیار این که علیه چه کسی باید کیفرخواست تنظیم شود با دادستان است. کیفرخواست دادستان به یکی از قضات شعبه بدوی تسلیم و توسط او مورد بازبینی قرار می‌گیرد. اگر قاضی مزبور موافق باشد که پرونده‌ای که دادستان تهیه و به او تقدیم نموده است، وقوع جنایتی را نشان می‌دهد، ادعای او را تایید و گرنه رد می‌نماید^۱.

این حساسیت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی شکل تکامل یافته به خود گرفته است. در واقع با توجه به این که منصب دادستانی، منصبی است که هم جنبه قضایی و هم جنبه سیاسی دارد، یکی از نگرانی‌های اساسی که در مورد دادستان وجود دارد، احتمال داشتن انگیزه سیاسی در تعقیب‌هاست و این امر در محاکم کیفری بین‌المللی به دلیل ویژگی‌های صلاحیت موضوعی و وضعیت افراد تحت تعقیب بسیار جدی است. لذا اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی جهت جلوگیری از چنین امری، علاوه بر اندیشیدن تمهیداتی نظیر ممانعت از شرکت دادستان یا معاونان وی در هر فعالیت تعقیبی یا تحقیقی که دلایل معقولی مبنی بر تردید در بیطرفی آنها وجود دارد^۲، حاوی مقرراتی است که پیگیری و جستجوی ادله دال بر بی‌گناهی متهم را نیز تکلیف دادستان دانسته^۳ و حتی امکان درخواست پژوهش و تجدید نظر خواهی به نفع متهم را از سوی دادستان پیش بینی کرده است.

گفتار اول - چگونگی استقلال دادسرا و دادستان

در جریان مذاکرات کنفرانس رم، تحت تاثیر دیدگاه‌های مختلف که در خصوص اصل وجود یا عدم یک دیوان مستقل وجود داشت، گروهی از کشورها معتقد بودند که دیوان کیفری

۱. ر. ک: مواد ۱۸ و ۱۹ اساسنامه دیوان یوگسلاوی (ICTY) و مواد ۱۷ و ۱۸ اساسنامه دیوان رواندا (ICTR).

۲. رجوع شود به بندهای ۶، ۷، ۸ ماده ۴۲ اساسنامه ICC.

۳. ردیف «الف» از بند یک ماده ۵۴ اساسنامه ICC.

بین‌المللی باید از وجود یک دادستان کاملاً مستقل برخوردار باشد. دادستانی که بتواند رأساً و بنا به صلاحدید خویش و با استفاده از اطلاعاتی که از منابع مختلف موثق و از جمله سازمان‌های دولتی و غیردولتی منطقه‌ای و بین‌المللی بدست می‌آورد، به منظور تعیین صحت یا سقم مراتب اعلامی، تحقیق را شروع و در صورت ملاحظه وقوع جرمی که در محدوده صلاحیت دیوان بوده و رسیدگی به آن از اهمیت لازم برخوردار باشد، متهمین را تعقیب نموده و عندالاقضاء موجبات محاکمه و مجازات متهمان را در شعب دیوان فراهم سازد بدون اینکه در انجام امور فوق نیازی به کسب مجوز از یک نهاد (مثل شورای امنیت) و یا مرجع دیگری (مانند دول عضو اساسنامه) داشته و یا منتظر ارجاع موارد تعقیب و تحقیق از جانب آنها باشد (اجتهادی، ۱۳۷۸، ۲۷۵). در مقابل این دیدگاه، طبق متن پیش نویس اولیه اساسنامه هر گونه تعقیب و تحقیق در خصوص جنایات بین‌المللی، موکول به ارجاع شورای امنیت و نظر مساعد کشورهای عضو بود. زیرا بنظر می‌رسید اگر طرح شکایت و یا اعلام وضعیت جهت شروع تحقیق و تعقیب از سوی دولت‌ها و یا شورای امنیت نباشد، بعید است بتوان حمایت مراجع مزبور را در جریان تکمیل تحقیقات و همچنین اجرای احکام جلب نمود و بدیهی است در چنین صورتی انجام امور در مرحله تکمیل پرونده‌ها و نیز اجرای احکام صادره با اشکالات عدیده عملی مواجه خواهد شد.

اما مباحثات و مذاکرات مطروحه در جریان کنفرانس رم به تصویب ماده ۱۳ اساسنامه و مواد بعدی مرتبط با این موضوع منجر شده است که سه طریق عمده را برای به جریان انداختن یک دعوی کیفری بین‌المللی، تعبیه کرده است. نکته اساسی در این خصوص این است که در دو مورد دیگر غیر از تصمیم دادستان دیوان (فرض ارجاع یک وضعیت توسط شورای امنیت ملل متحد و یا اعلام یک وضعیت توسط کشورهای عضو) نیز نهایتاً دادستان است که باید پس از بررسی ادله و شواهد ارائه شده، تصمیم بر تعقیب و شروع به تحقیق بگیرد. اساسنامه می‌گوید که دادستان می‌تواند به دلیل فقدان مبنای واقعی یا قانونی برای بازداشت یا احضار یا به دلیل اینکه پرونده به موجب ماده ۱۷ غیرقابل پذیرش است و یا به دلیل اینکه «رسیدگی به موضوع به لحاظ تمامی جوانب امر از جمله اهمیت جرم ارتكابی و منافع قربانی و سن و ناتوانی متهم و نقش او در ارتكاب جرم ادعایی در راستای عدالت نیست»^۱، به این نتیجه برسد که دلایل کافی برای ادامه تحقیق وجود ندارد.^۲

۱. ر.ک: بند ۲ ماده ۵۳ اساسنامه دیوان.

۲. ر.ک: بند ۳ ماده ۵۳ اساسنامه و مواد ۱۰۷ الی ۱۱۰ آیین دادرسی و ادله.

گفتار دوم - نحوه شروع به تعقیب توسط دادستان

به هنگام تدوین مواد آیین دادرسی و ادله که ناظر به بخش پنج اساسنامه (مرحله تعقیب و تحقیق) است، مذاکرات زیادی بر مبنای پیشنهادهای ارائه شده از سوی فرانسه و استرالیا صورت گرفته است. این دو پیشنهاد علاوه بر اینکه از لحاظ ساختاری با هم متفاوت بودند، در مورد اینکه چه چیزی محتوی قواعد را تشکیل بدهد با همدیگر تفاوت داشتند. در حالی که متن پیشنهادی استرالیا اساساً بر موضوعاتی که اساسنامه به عنوان موضوعات اصلی در نظر گرفته بود، متمرکز بود. پیشنهادهای فرانسه با هدف ایجاد یک نظام دادرسی کامل برای مرحله پیش از محاکمه ارائه شده بود (friman,2001,p493). این اختلافات را نباید به عنوان نمادی از شکاف بین سنت‌های حقوقی این کشورها دانست، بلکه نوعی تفاوت در شیوه قانون‌گذاری است. در هر حال نتیجه این مباحثات تصویب مواد ۱۵ به بعد اساسنامه است.

طبق ماده ۱۵ اساسنامه، دادستان می‌تواند رأساً بر اساس اطلاعاتی که در مورد جنایات مشمول صلاحیت دیوان به دست می‌آورد، تحقیقات خود را آغاز کند. با توجه به مقررات اساسنامه (از جمله ماده ۵۳) ملاحظه می‌شود که دادستان موظف است پس از بررسی و ارزیابی اطلاعاتی که در دسترس وی قرار می‌گیرد، شروع به تحقیق اولیه نماید، مگر اینکه تشخیص دهد که مطابق اساسنامه دلایل قانع کننده برای اقدام وجود ندارد. بند سوم ماده ۱۵ اساسنامه مقرر می‌دارد که اگر دادستان به این نتیجه برسد که مبنای مستدلی برای پرداختن به تحقیق وجود دارد، باید درخواستی را به ضمیمه تمامی اسناد و مدارک تأیید کننده که جمع‌آوری کرده است، برای گرفتن مجوز تحقیق به شعبه مقدماتی تسلیم نماید.

تردید نیست که مقررات آیین دادرسی و ادله نباید با مقررات اساسنامه مغایرت داشته باشد^۱. معهداً برخی موضوعات اصلاً در اساسنامه نیامده‌اند و در مورد برخی موضوعات دیگر نیز اساسنامه اجازه تفاسیر متعدد می‌دهد. این فقدان شفافیت بویژه در رابطه بین مقررات بخش ۵ و مقررات دیگر بخش‌های اساسنامه وجود دارد. لذا تعدادی از مقررات آیین دادرسی و ادله از جمله مواد ۴۸ و ۱۰۴ به بعد در صدد ارتباط بین بخش دو (مکانیسم‌های ماشه) و بخش پنج اساسنامه (مقررات دادرسی در خصوص ابتکار تحقیق و تعقیب) بوده‌اند (friman,2001,p493).

ماده ۱۵ اساسنامه رویه‌ای خاص برای شروع به تعقیب و یا تحقیق توسط دادستان در نظر گرفته، اما آن ماده هیچ شرطی را برای تصمیم‌گیری در نظر نگرفته است. در عوض، چنین شرایطی در ماده ۵۳ مقرر شده‌اند. به منظور شفاف ساختن ارتباط بین این دو ماده، مقررات مندرج در مواد ۱۰۴ به بعد آیین دادرسی و ادله وضع شده‌اند که مقرر می‌دارند دادستان در اجرای بند یک ماده ۵۳ اساسنامه، به منظور ارزیابی اطلاعاتی که نزد او موجود است به تجزیه

۱. ر.ک: ماده ۵۱ اساسنامه دیوان.

و تحلیل اهمیت اطلاعات دریافتی خواهد پرداخت و جهت نیل به این منظور می‌تواند اطلاعات بیشتر را از دولت‌ها، ارکان سازمان ملل متحد، سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیر دولتی یا از دیگر منابع موثق که وی مناسب می‌داند، درخواست کند و شهادت کتبی یا شفاهی در مقر دیوان دریافت نماید.

گفتار سوم - مشکلات و موانع فرا روی دادسرا در امر تعقیب و تحقیق

بر اساس گزارش فعالیت‌های انجام شده توسط دفتر دادستانی دیوان در سه سال اول فعالیت خود، دادسرا در دو مقوله تعقیب و تحقیق با چالش‌ها و مشکلات چندی روبرو است. نخستین مسأله مربوط به نحوه انتخاب قضایا برای تحقیق و روش اعمال صلاحیت بوده است. بدین معنا که آیا عمل ارتكابی از چنان شدتی برخوردار است که بتوان آن را داخل در صلاحیت دیوان قرار داد. عواملی نظیر میزان جرائم، ماهیت جرائم، روش ارتكاب و آثار جرائم همگی می‌توانند راهنمای خوبی در این راه باشند. مسأله دیگری که دادستانی با آن روبرو است، نحوه تحقیق در مورد جرائم ارتكاب یافته یا در حال ارتكاب است. در مواردی سفر کردن به محل ارتكاب جنایت غیرممکن می‌شود. دسترسی به شهود واقعی، یافتن مکانی امن برای بازجویی، زبان تکلم متهمان از دیگر مشکلات فراروی دادسرای دیوان است. مثلاً در اوگاندا چهار زبان رایج بین مردم وجود دارد. در کنگو سه زبان و در دارفور نیز چهار زبان رایج است. مسأله دیگر که دیوان با آن روبرو است بحث مربوط به اجرای قرارهای بازداشت است (The office of the prosecutor, 2006). مشکلاتی از این قبیل باعث شده است که دادسرای دیوان تاکنون کمتر به موارد ابتکاری در خصوص تعقیب و تحقیق پردازد و در عمل نیز هر چهار وضعیتی که هم اکنون در دیوان مطرح هستند، ارجاعی هستند. سه مورد آن ارجاع و تقاضا از سوی کشورهای عضو بوده و یک مورد آن (وضعیت دارفور سودان) نیز توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع شده است.

مبحث دوم: جایگاه شورای امنیت ملل متحد

فصل هفتم منشور ملل متحد اجازه اقداماتی را در راستای اجرای وظیفه «حفظ صلح و امنیت بین‌المللی»، به این شورا داده است. شورای امنیت نیز براین اساس، به موجب قطعنامه‌های ۸۰۸ و ۸۲۷ و ۹۵۵ تشکیل دادگاه‌های کیفری برای یوگسلاوی سابق و رواندا را تصویب کرد. تشکیل دو دادگاه کیفری بین‌المللی موردی فوق‌الذکر در اثر شرایط و اوضاع احوال بوجود آمده در آن زمان قابل توجیه بود. چه آنکه استناد به فصل هفتم منشور امکان تشکیل هر چه سریعتر این محاکم را می‌داد و لذا مشکل طولانی شدن زمان و از دست رفتن

فرصت در اینجا وجود نداشت و جامعه بین‌المللی سریعاً می‌توانست متهمین به نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه را محاکمه کند. از دیگر سو، ایجاد دادگاه کیفری بین‌المللی با قطعنامه‌های مصوب بر اساس فصل هفتم منشور، تمام دولت‌های عضو سازمان ملل را متعهد و مکلف می‌کند که اجرای آنها را تضمین کنند و بدین ترتیب می‌توان سریع‌تر مشکل ارتباط این محاکم با سازمان ملل متحد را حل کرد (بیگزاده، ۱۳۷۵، ۶۶).

وجود چنین سابقه‌ای در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی سبب شد که بحث مربوط به استقلال دیوان یا وابستگی آن به شورای امنیت بر کل جریان تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی نیز سایه بیافکند. در جریان کنفرانس رم دو دیدگاه افراطی وجود داشت که یکی قائل به اختیارات وسیع شورای امنیت حتی در احراز صلاحیت دیوان برای رسیدگی به جنایات بین‌المللی بود و دیگری با دادن هر نوع اختیار به شورای امنیت مخالف بود (بیگزاده، ۱۳۷۵، ۶۶). به هر حال علی‌رغم مباحث عمده‌ای که از سوی طرفین مطرح شد، دیوان کیفری بین‌المللی به موجب یک معاهده و به صورت نهادی مستقل و خارج از سازمان ملل به وجود آمد. اما امکان ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت به دیوان بین‌المللی وجود دارد.

گفتار اول - ارجاع یک وضعیت به دادستان دیوان توسط شورای امنیت

طبق بند «ب» ماده ۱۳ اساسنامه، جایی که شورای امنیت وضعیتی را به دیوان ارجاع می‌نماید، دیوان می‌تواند صلاحیت خود را اعمال نماید. اساسنامه هیچ جزئیات یا شرط دیگری برای این تقاضا قائل نشده است و صرفاً تصریح می‌کند که این اقدام شورای امنیت باید بر اساس فصل هفتم منشور انجام شود. بنظر می‌رسد این موضوع شورا را قادر می‌سازد تا از دیوان به عنوان جایگزینی برای دادگاه‌های ویژه بهره‌بردارد. اختیار ارجاع شورای امنیت به دیوان را می‌توان این‌گونه توجیه کرد که شورای امنیت بر اساس منشور ملل متحد وظیفه اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد و اصولاً نیز جرائمی که تحت صلاحیت دیوان قرار دارند، در وضعیت‌هایی واقع می‌شوند که صلح و امنیت بین‌المللی تهدید یا نقض می‌گردد. همچنین بنظر می‌رسد که اختیار ارجاع چنین وضعیت‌هایی به دیوان، نه تنها استقلال دیوان را خدشه دار نمی‌کند بلکه دیوان را قادر می‌سازد جرایم ارتكابی توسط کشورهای که عضو اساسنامه نیستند یا جنایت واقع در چنین کشورهایی را بدون نیاز به قبول صلاحیتش از سوی این کشورها، مورد تعقیب قرار دهد. دیگر اینکه پیش‌بینی چنین امکانی برای شورای امنیت می‌تواند از تکثیر دادگاه‌های کیفری بین‌المللی ویژه که خود محصول شورای امنیت هستند، جلوگیری کند.

گفتار دوم- آیین رسیدگی به تقاضای شورای امنیت توسط دادستان

شورای امنیت می‌تواند یک وضعیت را به دادستان ارجاع نماید نه آنکه پرونده‌ای خاص را علیه فرد یا افراد معین در دیوان بگشاید. طبیعی است که پس از ارجاع وضعیت و بررسی و تحقیق اولیه، دادسرای دیوان تعیین خواهد کرد که در وضعیت مورد نظر چه میزان پرونده با چه تعداد متهم تشکیل شود. نکته دیگر این که اگر دیوان در پی تقاضای شورای امنیت شروع به تعقیب نماید، شورای امنیت باید در چارچوب اساسنامه عمل کند. به عنوان مثال، شورا نمی‌تواند از دیوان بخواهد که به جنایات ارتكابی توسط خمرهای سرخ که در طی دهه ۱۹۷۰ در کامبوج اتفاق افتاده رسیدگی نماید. زیرا ماده ۱۱ اساسنامه صریحاً اعلام می‌کند که دیوان نسبت به جرایم ارتكابی تا پیش از لازم الاجرا شدن اساسنامه فاقد صلاحیت است. در چنین مواردی شورای امنیت می‌تواند اقدام به تشکیل دادگاهی ویژه نماید و نمی‌تواند (ضمن ارجاع وضعیتی به دیوان) اختیارات دادگاه‌های ویژه را به دیوان تسری دهد (شیت، ۱۳۸۴، ۱۳۴).

طبقاً ماده ۱۳ اساسنامه در خصوص ارجاع یک وضعیت توسط شورای امنیت به دیوان باید به گونه‌ای تفسیر شود که مغایر با استقلال دیوان نباشد و این استقلال هم در صورتی تأمین می‌شود که اجباری برای دیوان پدید نیاید.^۱ لذا دیوان باید در رسیدگی به وضعیتی که از سوی شورای امنیت ارجاع می‌گردد، همانند وضعیت‌هایی که از سوی دولت‌های عضو ارجاع می‌شود آزادی عمل داشته باشد. به این نحو که آراء و نظرات شورای امنیت به هنگام ارجاع موضوع به دیوان کیفری بین‌المللی، بر استقلال دیوان در اعمال صلاحیتش اثر نگذارد، بلکه دیوان در «احراز صلاحیت خود»، «قابلیت استماع موضوع»، «رسیدگی ماهوی و صدور حکم»، از استقلال کامل برخوردار باشد. در عمل نیز در نخستین وضعیتی که شورای امنیت به دیوان ارجاع نموده است (وضعیت دارفور)، دادستان دیوان ابتدا در خصوص این مسائل بررسی کرده و سپس درباره تعقیب وضعیت اقدام کرده است و صرفاً پس از انجام تحقیق و بررسی کافی در خصوص صلاحیت تکمیلی و سپس نارسا و ناتوان دانستن نظام قضایی سودان جهت تعقیب جنایات بین‌المللی ارتكابی در دارفور تصمیم به تعقیب گرفته است (ocampo, 2006).

مبحث سوم- جایگاه کشورهای عضو اساسنامه

گفتار اول- بررسی مقررات

یک دولت عضو اساسنامه می‌تواند وضعیتی را که ظاهراً در آن یک یا چند جنایت داخل در صلاحیت دیوان ارتكاب یافته است به دادستان ارجاع و تقاضای تحقیق نماید. درست همان

۱. از جمله به ضوابط مندرج در ماده ۴۲ اساسنامه رجوع شود.

طور که در حقوق داخلی به موجب نظام‌های حقوقی مربوطه شهروندان مسؤول و وظیفه شناس ممکن است وقوع جرمی را به پلیس یا دادستان اطلاع دهند بدون آنکه لزوماً فردی را به عنوان مسؤول جرم نیز معرفی کنند، در اینجا نیز صرفاً یک وضعیت توسط کشورها ارجاع می‌شود (شبث، ۱۳۳، ۱۳۸۴).

بر اساس ماده ۱۲ اساسنامه دیوان، دولتی که عضو این اساسنامه می‌شود، صلاحیت دیوان را نسبت به جنایات مذکور در ماده ۵ می‌پذیرد. در فروض الف و ج ماده ۱۳ اساسنامه (فرض ارجاع یک وضعیت توسط یک دولت عضو به دیوان و یا شروع تحقیقات رأساً توسط دادستان دیوان)، دیوان در صورتی می‌تواند صلاحیت خود را اعمال نماید که حداقل یکی از دولت‌هایی که در قلمرو آن، فعل یا ترک فعل مورد نظر روی داده باشد یا در صورتی که آن جنایت در کشتی یا هواپیما ارتکاب یافته، دولتی که آن کشتی یا هواپیما در آن به ثبت رسیده است و یا دولتی که شخص مورد تحقیق یا تعقیب، تبعه آن است، عضو اساسنامه باشند یا صلاحیت دیوان را بر طبق بند ۳ ماده ۱۲ پذیرفته باشند.

یک کشور اعم از کشور عضو یا کشور پذیرنده صلاحیت دیوان، نمی‌تواند پذیرش صلاحیت و ارجاع خود را محدود به یک جرم خاص نماید. به عنوان نمونه وقتی که بحث جنایات جنگی مطرح است نمی‌تواند صرفاً اعمال صلاحیت دیوان را در خصوص جنایات ارتكابی در یک اردوگاه خاص، تقاضا نماید (Gallant, 2003, P581). البته تفسیری دیگر از این مواد نیز شده است مبنی بر این که که کشوری که عضو اساسنامه نیست و اعلامیه پذیرش می‌دهد می‌تواند صرفاً صلاحیت دیوان را نسبت به یک وضعیت خاص بخواهد و در پذیرش کلی صلاحیت دیوان الزامی ندارد (Ibid, p581).

گفتار دوم - رویه موجود

از میان چهار وضعیتی که هم‌اکنون در دستور کار دیوان کیفری بین‌المللی قرار دارد، غیر از وضعیت دارفور، الباقی توسط کشورهای عضو مطرح شده‌اند. ذیلاً توضیح مختصر درباره آنها ارائه خواهد شد:

الف - ارجاع وضعیت توسط اوگاندا

در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۳ اوگاندا نخستین کشور عضو اساسنامه بود که وضعیتی را به دیوان ارجاع کرد. در این تاریخ، رئیس‌جمهور این کشور^۱ تصمیم گرفت که از دادستان دیوان تقاضا نماید تا در خصوص جنایات ارتكاب یافته در اوگاندا توسط فرماندهان شورشی ارتش

1. President Yoweri Museveni.

مقاومت (Lord's Resistance Army.(LRA)) تحقیق نماید. پیرو این ارجاع، مذاکراتی بین دادستان دیوان و دولت اوگاندا صورت گرفت تا زمینه رسیدگی به جنایات ارتكابی در شمال اوگاندا فراهم آید. از جمله مورد تاکید قرار گرفت که برای رسیدگی به این وضعیت و دستگیری متهمین اصلی (فرماندهان ارتش مقاومت) همکاری فعال بین‌المللی بین نهادهای بین‌المللی و مقامات دولت اوگاندا ضروری است. پس از بررسی و تحقیق اولیه توسط دادستان دیوان، وی به این جمع بندی رسید که مبنای معقولی برای شروع به تعقیب و تحقیق رسمی در ارتباط با جنایات ارتكابی در شمال اوگاندا وجود دارد. لذا دادستان این امر را بر اساس ماده ۱۸ اساسنامه رم به کشورهای عضو اساسنامه و سایر کشورهایی که مدنظر او بود، اعلام کرد.

(<http://www.icc-cpi.int/Pressrelease.details&id=33&l=en.html>).

با توجه به اینکه اوگاندا در ژوئن ۲۰۰۲ به اساسنامه دیوان ملحق شده بود، لذا طی اعلامیه‌ای جداگانه صلاحیت دیوان را از بدو تأسیس (اول جولای ۲۰۰۲) مورد پذیرش قرار داد. (FACTS AND PROCEDURE REGARDING THE SITUATION IN UGANDA, 2005). در جریان رسیدگی به این وضعیت نخستین قرار بازداشت‌ها در تاریخ دیوان کیفری بین‌المللی در مورد پنج تن از سران ارتش مقاومت اوگاندا صادر شد. اتهامات مطروحه در این وضعیت، عبارتند از تجاوز، قتل، برده‌گیری، برده‌گیری جنسی و استفاده اجباری از کودکان در مخاصمه مسلحانه^۱.

ب- ارجاع وضعیت توسط جمهوری دموکراتیک کنگو

در سال ۲۰۰۴ جمهوری دموکراتیک کنگو (DRC) - کشور آفریقایی دیگری که از سال ۲۰۰۲ عضو اساسنامه شده است - طی یک درخواست کلی از دادستان دیوان خواست تا در خصوص تمامی جنایات احتمالی ارتكاب یافته در آن سرزمین تحقیق نماید. در واقع، این امر پیرو هشدار دادستان دیوان بود که در تابستان ۲۰۰۳ اعلام کرده بود که وی قصد دارد در خصوص جنایات ارتكابی در ایتوری (ITURI) (در شرق کنگو) تحقیقاتی را شروع کند. دادستان دیوان پس از دریافت گزارش‌هایی از سازمان‌های دولتی و غیر دولتی، در سال ۲۰۰۳ اعلام کرده بود که قصد دارد بر مبنای اختیارات خود، از شعبه مقدماتی تقاضا نماید که مجوز نخستین تحقیق را در تاریخ دیوان صادر نماید. زیرا وی به این نتیجه رسیده است که تحقیق در خصوص این دسته از جنایات ارتكابی در کنگو مستقیماً در راستای منافع عدالت و قربانیان است. در حال حاضر پس از ارجاع وضعیت توسط کشور کنگو، دادستان در حال تحقیق و جمع‌آوری ادله در خصوص جنایات مورد نظر است

1. Statement by the chief prosecutor on the Uganda arrest warrants, The Hague, 14 October 2005, available at: www.icc-cpi.int.

(<http://www.Icc-cpi.int/pressrelease.details&id=191=en.html>).

ج- ارجاع وضعیت توسط جمهوری آفریقای مرکزی

سومین وضعیت ارجاعی نیز توسط یک کشور آفریقایی به دادستان دیوان ارجاع شده است. در ژانویه ۲۰۰۵ دادستان دیوان نامه‌ای را از جانب جمهوری آفریقای مرکزی دریافت نمود که به موجب آن رسیدگی به وضعیت مربوط به جنایات ارتكابی در محدوده سرزمینی جمهوری آفریقای مرکزی را که در صلاحیت دیوان قرار دارند (جنایات ارتكابی از اول جولای ۲۰۰۲) به دیوان ارجاع کرده بود. همان‌گونه که می‌دانیم بر اساس اساسنامه دیوان و آیین دادرسی و ادله، دادستان باید ابتدا اطلاعات مربوط به وضعیت، نظیر اینکه آیا جرم ارتكابی از جنایات شدید واقع در صلاحیت دیوان هست یا خیر، وضعیت دادرسی ملی و اینکه آیا تحقیق در مورد آن وضعیت در راستای منافع اجرای عدالت هست یا خیر را بررسی کند و سپس تصمیم به تحقیق بگیرد. دادستان دیوان هم اکنون در حال بررسی این وضعیت است.

<http://www.Icc-cpi.int/pressrelease.details&id=8781=en.html>

مبحث چهارم: نقش سازمان‌های غیر دولتی و بزه‌دیدگان در تعقیب دعوی کیفری

بین‌المللی

گفتار اول- نقش سازمان‌های غیر دولتی

بر اساس ماده ۱۵ اساسنامه و ماده ۱۰۴ آیین دادرسی و ادله، دادستان می‌تواند اطلاعاتی را از منابع قابل اعتماد که خود آنها را مناسب می‌داند، دریافت کند. یکی از این منابع قابل اتکاء، سازمان‌های غیر دولتی هستند و از این جهت این سازمان‌ها کمک خوبی برای دادستان محسوب می‌شوند. زیرا به لحاظ ارتباط مناسب که با متن جامعه دارند، چه بسا که بتوانند ادله را قبل از آن که از بین بروند حفظ کنند. در عین حال، ذکر این نکته ضروری است که همواره محدودیت‌هایی بر اعمال نقش سازمان‌های غیردولتی در ارتباط با تحقیقات دادسرای دیوان وجود دارد. یکی از دل‌نگرانی‌های سازمان‌های غیر دولتی حقوق بشری، حمایت از اطلاعات محرمانه است که شامل هویت منابع اطلاعاتی نیز می‌شود. این امر هم یک الزام اخلاقی برای این سازمان‌ها به شمار می‌رود و هم یک الزام عملی است. چه آنکه اغلب این سازمان‌ها در نواحی که نقض حقوق بشر اتفاق می‌افتد حضور طولانی مدتی دارند و برای حمایت از قربانیان این جنایات باید حضور طولانی مدتی در آینده نیز داشته باشند. لذا باید از هر عملی که اعمال وظیفه آنها و یا برخی اشخاص دیگر را در معرض خطر قرار می‌دهد خودداری کنند.

چنین استدلال‌هایی توسط کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و برخی از روزنامه نگاران مطرح شده است (Human rights first, 2004).

طبق بند ۳ ماده ۷۳ آیین دادرسی و ادله، دیوان به تصدیق و تأیید اظهارات محرمانه در چهارچوب رابطه شغلی بین شخص مورد نظر و پزشک، روانپزشک و یا وکیل او (بویژه آنهایی که در رابطه با قربانی است) یا بین شخص مورد نظر و روحانیون مذهبی توجه‌ای خاص می‌نماید. همچنین بر اساس بند ۴ ماده فوق دیوان هر مطلبی را از قبیل ادای شهادت مقام فعلی یا قبلی یا کارمند کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر و هر گونه اطلاعات، اسناد یا ادله دیگر را که در جریان یا در نتیجه اعمال وظایف کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بر اساس اساسنامه‌های صلیب سرخ و هلال احمر به دست می‌آورد محرمانه تلقی کرده و افشاء نمی‌کند مگر آنکه کمیته‌های مزبور به صورت کتبی به چنین افشاگری اعتراض نکنند یا به نحوی از این امتیاز (محرمانه بودن) اعراض کنند.

گفتار دوم - نقش بزه‌دیدگان

در نظام‌های داخلی یکی از عناصر مهم و تعیین کننده در دعاوی کیفری، نقش بالقوه بزه‌دیدگان در تعقیب و تحقیق قضیه است. اما در مقررات دیوان علی‌رغم اینکه بزه‌دیدگان می‌توانند در تمام مراحل رسیدگی، دیدگاه‌های خود را مستقیماً به دیوان ارائه کنند، بزه‌دیده نقش مستقیم در شروع یک فرایند کیفری ندارد^۱، اما این فرصت به آنها داده شده است که به هنگام بررسی شعبه مقدماتی در مورد تصمیم دادستان مبنی بر آغاز تحقیق و یا نظارت بر تصمیم وی مبنی بر عدم آغاز تعقیب یا تحقیق، نظرات خود را به شعبه مقدماتی ارائه نمایند^۲. لذا هرچند که بزه‌دیدگان نمی‌توانند همانند یکی از طرفین دعوا، صلاحیت دیوان و یا قابلیت پذیرش یک وضعیت نزد دیوان را مورد مناقشه قرار دهند، اما این حق را دارند که ملاحظات و دیدگاه‌های خود را به قضاتی که این موضوعات را بررسی می‌کنند ارائه نمایند.

در جریان مذاکرات کنفرانس رم این بحث مطرح بود که صرف مجازات کردن جنایتکاران کافی نیست. زیرا اگر اجرای عدالت از جانب قربانیان احساس نشود، عدالت نخواهد بود و به منظور اجرای عدالت برای قربانیان، دیوان کیفری بین‌المللی باید حقوق و نیازهای قربانیان را به رسمیت بشناسد (Mckay, 2001, p471). پیرو چنین دیدگاهی بود که سعی شده است با اقتباس از سنت نظام حقوقی کامن‌لا، بزه‌دیدگان نیز نقش موثرتر در فرایند تعقیب، تحقیق و نهایتاً رسیدگی در دیوان داشته باشند.

۱. رک: ماده ۱۳ اساسنامه که مراجعی را که می‌توانند تعقیب یک دعوی کیفری بین‌المللی را تقاضا نمایند، احصاء نموده است.

۲. رک: ماده ۱۵ و ۵۳ اساسنامه و مواد ۸۹ به بعد به ویژه ماده ۹۲ آیین دادرسی و ادله.

مبحث پنجم: نقش و جایگاه شعبه مقدماتی در نظارت بر امر تعقیب

گفتار اول - سابقه نظارت بر امر تعقیب

به هنگام مذاکرات مربوط به اساسنامه، بحث‌های جدی در خصوص ایجاد نهادی به نام شعبه مقدماتی صورت گرفت. ایجاد شعبه مقدماتی از جانب کشورهای عضو نظام حقوق نوشته حمایت می‌شد. زیرا در نظام‌های داخلی این کشورها، نوعی کنترل قضایی بر اعمال و تصمیمات مقامات تعقیب و تحقیق پیش بینی شده است. کشورهای نظیر استرالیا و دیگر کشورهای نماینده نظام حقوقی کامن‌لا نیز با مفهوم چنین امری (نظارت شعبه مقدماتی) مخالفتی نداشتند (Jenning, Ibid, p10).

نظارت قضایی بر مرحله تحقیقات مقدماتی از ویژگی‌های نظام‌های قضایی نوشته است که توسط دادگاه‌های بین‌المللی مورد اقتباس واقع شده است. به عنوان نمونه در ایتالیا به موجب «قانون آیین دادرسی کیفری ۱۹۸۸» با حذف بازپرس از نظام عدالت کیفری، شخصیتی جدید که کاملاً متفاوت با قاضی تحقیق یا بازپرس سنتی عمل می‌کند پا به عرصه وجود نهاده است. این شخصیت به «قاضی تحقیقات ابتدایی» (J.I.P) موسوم است. پس از پایان تحقیقات در مواردی که به نظر دادسرا، مدارک تحصیل شده کافی برای ایراد اتهام بر متهم باشند، دادستان ضمن اقدام به اصدار کیفرخواست مکلف است در غیر از مواردی از قبیل جرائم مشهود یا اقرار متهم که در آن می‌تواند مستقیماً متهم را روانه دادگاه نماید، پرونده را جهت اتخاذ تصمیم مبنی بر ارسال یا عدم ارسال به دادگاه، نزد قاضی تحقیقات ابتدایی ارسال دارد. هر گونه اقدامی علیه آزادی متهم یعنی بازداشت وی و نیز ضرورت استمرار و تمدید آن، باید توسط قاضی تحقیقات ابتدایی به عمل آید و دادستان اصولاً حق بازداشت موقت کسی را که علیه او قرائن و دلایلی دال بر مجرمیت وجود دارد، فاقد است. علاوه بر موارد فوق، پس از پایان تحقیقات ابتدایی و آن هنگام که قصد ارجاع پرونده به دادگاه هست «جلسه مقدماتی» که به منظور بررسی و تأیید اتهامات متهم صورت می‌گیرد، توسط قاضی تحقیقات ابتدایی برگزار می‌گردد (آشوری، ۱۳۷۶، صص ۱۷۹-۱۸۰).

در فرانسه نیز اختیارات قاضی تحقیق (بازپرس) که روزگاری ناپلئون، این مقام را پس از خود مقتدرترین شهروند فرانسوی تلقی می‌کرد (آشوری، ۱۳۷۹، ۱۳۹)، با اصلاحات بعدی قانون آیین دادرسی کیفری محدود شده است. از جمله این که قبلاً پرونده‌های جنایی قبل از این که از نظر ماهوی مورد قضاوت واقع شوند، در دادگاه تحقیقات مقدماتی رسیدگی می‌شد. این شعبه، وظیفه اتخاذ تصمیم در خصوص کفایت یا عدم کفایت دلایل جمع‌آوری شده علیه متهم برای احاله موضوع به دادگاه مرجع قضاوت را داشت. مداخله این دادگاه‌ها (تحقیقات مقدماتی) برای جنایات، اجباری و برای جنحه‌ها اختیاری بود و هم اکنون این امر در مورد جنایاتی که

رسیدگی آنها در صلاحیت دادگاه استان است توسط «شعبه اتهام» انجام می‌گیرد (استفانی و همکاران، ۱۳۷۷، ۵۳۴).

اصلاحات بعدی قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه از این مرحله نیز فراتر رفته و با ایجاد «قاضی آزادی‌ها و بازداشت» در این مرحله از دادرسی کیفری هر چه بیشتر به سوی توافقی شدن دادرسی و اقتباس از نظام اتهامی گام برداشته است. به گونه‌ای که هم اکنون بازپرس پس از جمع‌آوری دلایل له و علیه متهم، چنانچه بازداشت او را لازم بداند درخواست خود را به قاضی آزادی‌ها و بازداشت تقدیم می‌نماید و این مقام نیز متعاقب این امر، جلسه‌ای با حضور متهم و وکیل مدافع او، دادستان و بازپرس تشکیل خواهد داد و پس از استماع دلایل طرفین در توجیه و رد قرار بازداشت، اتخاذ تصمیم می‌نماید و بازپرس صرفاً حق صدور قرارهای کنترل قضایی را خواهد داشت.

گفتار دوم- نظارت بر امر تعقیب در دادگاه‌های بین‌المللی

تسری نظارت قضایی بر مرحله تعقیب و تحقیق از نظام‌های داخلی به دادرسی‌های کیفری بین‌المللی از دستاوردهای اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی است. البته از تجربیات دادگاه‌های ویژه یوگسلاوی سابق و رواندا نیز بهره برده است.^۱ در خصوص دادگاه ویژه یوگسلاوی سابق، همین که تحقیقات به پایان می‌رسد، دادستان تصمیم می‌گیرد که به تعقیب در امر دادرسی ادامه دهد یا خیر، که در صورت نخست قرار مجرمیت صادر می‌کند و پرونده را به شعبه اول دادگاه بدوی می‌فرستد. این دادگاه بر اساس دلایل پرونده تصمیم می‌گیرد که آیا باید کیفرخواست صادر کند یا خیر. بنابراین، دادرس دادگاه در این مورد نقش همان دادرسی را دارد که برای این‌گونه وظایف در آیین دادرسی کشورهای متعدد پیش بینی شده است. این مرحله قضاوت در باره اتهام، در اساسنامه دادگاه‌های نورمبرگ و توکیو پیش بینی نشده بود و مسلماً این امر تضمین تکمیلی برای متهمان احتمالی است. زیرا بر اساس این مقررات دادستان نمی‌تواند متهمی را جلب یا بازداشت نماید مگر آنکه دادرس شعبه اول دادگاه بدوی (قاضی بازمین) با اتهام و کیفرخواست صادره به وسیله دادستان موافقت کرده باشد (داوید؛ منبع پیشین، ۲۲۳).

در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، این اختیار نظارتی به یک شعبه مقدماتی سپرده شده است. پیش بینی چنین شعبه‌ای در دیوان و نظارت آن بر اقدامات دادستان بیشتر برای اطمینان یافتن دولت‌هایی بوده است که با اعطاء اختیار آغاز تحقیقات به دادستان مخالف بوده‌اند و بیم

۱. ماده ۱۹ از اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات ارتكابی در یوگسلاوی سابق (ICTY) و ماده ۱۸ از اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات ارتكابی در رواندا (ICTR).

آن داشتند که انجام تحقیقات بی پایه از سوی دادستان، روابط بین‌المللی را به خطر بیندازد. این‌گونه تحقیقات، چه بسا تحت نفوذ و تأثیر یک دولت یا شورای امنیت باشد. لذا نقش نظارتی شعبه مقدماتی به مواردی که دادستان رأساً تحقیق را آغاز کرده باشد محدود نمی‌شود و مواردی را که شکایت از سوی یک دولت یا شورای امنیت ارجاع شده باشد شامل می‌شود. عمده وظایف این شعبه بر اساس اساسنامه و آیین دادرسی و ادله عبارتند از:

الف- تصمیم دادستان مبنی بر عدم آغاز تحقیق باید با تأیید شعبه مقدماتی باشد؛^۱

ب- شروع به تعقیب و تحقیق باید با تأیید شعبه مقدماتی باشد؛^۲

ج- دستور بازداشت یا احضار متهم توسط شعبه مقدماتی صادر می‌گردد؛^۳

د- شعبه مقدماتی بر جریان بازداشت و آزادی موقت متهم توسط مراجع ملی نیز نظارت دارد؛^۴

ه- تبدیل قرار متهم و آزادی موقت وی در صلاحیت شعبه مقدماتی است؛

پس از تسلیم متهم به دیوان، شخص در بازداشت می‌تواند تقاضای آزادی موقت در جریان محاکمه را بنماید. در این مورد اگر شعبه مقدماتی متقاعد شود که شرایط مقرر در بند ۱ ماده ۵۸ همچنان وجود دارد، شخص متقاضی در بازداشت می‌ماند. در غیر این صورت دستور آزادی موقت وی به نحو مطلق یا مشروط^۵ صادر خواهد شد.

و- شعبه مقدماتی بر موارد فوق العاده تحقیق نظارت دارد؛^۶

ز- سایر وظایف و اختیارات شعبه مقدماتی در امر نظارت بر تعقیب و تحقیق.

علاوه بر موارد فوق‌الذکر، اهم سایر وظایف و اختیارات شعبه مقدماتی در امر نظارت بر تعقیب و تحقیق به قرار زیر است:

- پس از ملاحظه درخواست دادستان، صدور دستورها و قراردایی را که برای تحقیق لازم است.

- پس از ملاحظه نظریات کشور ذینفع، چنانچه به جهت فقدان مراجع مسوول و یا فقدان هیأت حاکمه قضایی صلاحیتدار، کشوری قادر به اجابت درخواست همکاری (موضوع فصل نهم اساسنامه) نیست، شعبه مقدماتی می‌تواند مجوزی به دادستان اعطا کند تا در محدوده فصل

۱. بند ۲ ماده ۵۳ اساسنامه و مواد ۱۰۵ و ۱۰۹ و ۱۱۰ آیین دادرسی و ادله.

۲. بند ۳ ماده ۱۵ اساسنامه مواد ۴۸ و ۱۰۵ آیین دادرسی و ادله.

۳. بندهای یک و هشت ماده ۵۸ اساسنامه.

۴. ماده ۵۹ اساسنامه و ماده ۱۱۷ آیین دادرسی و ادله.

۵. شروط تحدید کننده آزادی که شعبه مقدماتی می‌تواند تعیین کند، مطابق با بند یک ماده ۱۱۹ آیین دادرسی و ادله تعیین شده.

۶. ماده ۵۶ اساسنامه و ماده ۱۱۴ آیین نامه دادرسی و ادله.

مذکور تحقیقات خاصی را در قلمرو یک کشور عضو و بدون جلب همکاری آن کشور انجام دهد.^۱

- صلاحیت دیوان و یا قابلیت پذیرش یک وضعیت نزد دیوان می‌تواند توسط متهم یا دولتی که بر موضوع صلاحیت دارد مورد اعتراض قرار گیرد. این اعتراض یک بار و قبل از شروع به محاکمه می‌تواند مطرح شود. (البته در شرایط استثنایی دیوان می‌تواند اجازه طرح این اعتراض را بدون رعایت تشریفات فوق بدهد.) رسیدگی به چنین اعتراضی، اگر پیش از تأیید اتهامات صورت گیرد، بایستی به شعبه مقدماتی ارجاع شود.^۲

نتیجه

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی که تجلی آرمان دیرینه بشری در مجازات کردن جنایتکاران بزرگ بین‌المللی است، صرفاً در صدد مجازات نمودن جنایتکاران مزبور و آنانی است که با اعمال خود وجدان بشریت را به درد آورده‌اند. به لحاظ آن که دیوان مزبور بر مبنای توافق کشورها ایجاد شده است و به لحاظ ارتباط وثیق بین تعقیب و مجازات جنایات واقع در صلاحیت این دیوان با نظم و امنیت بین‌المللی، می‌بایست نظام دادرسی آن به ویژه در حوزه تعقیب و تحقیق جنایات به گونه‌ای طراحی می‌شد که کمترین درگیری و مغایرت را با نظام‌های حقوق داخلی کشورهای عضو پیدا نماید. گنجاندن اصولی نظیر اصل صلاحیت تکمیلی و مقررات ناظر به قابلیت پذیرش یک وضعیت نزد دیوان همگی در این راستا تفسیر می‌گردند. در باب تعقیب و تحقیق جنایات نیز همان‌گونه که در این مقاله آمده است پس از مذاکرات فراوان، آیینی در نظر گرفته شده است که بر اساس آن به جای این که همانند نظام‌های حقوق نوشته امر تحقیق را از امر تعقیب جدا نمایند و آن را بر عهده بازپرس قرار دهند، دادستان همزمان دو وظیفه تعقیب و تحقیق در جنایات بین‌المللی را عهده دار است.

لازم به ذکر است بر اساس مقررات دیوان، علاوه بر دادستان، شورای امنیت ملل متحد و کشورهای عضو اساسنامه نیز می‌توانند تعقیب وضعیتی را که به زعم آنها در آن وضعیت، جنایات بین‌المللی اتفاق افتاده است تقاضا کنند. هم‌اکنون نیز از میان چهار وضعیتی که در دیوان مطرح هستند، یک مورد آن (وضعیت دار فور سودان) توسط شورای امنیت و سه مورد دیگر (وضعیت‌های کنگو، اوگاندا و جمهوری آفریقای مرکزی) توسط کشورهای عضو به دیوان ارجاع شده‌اند. همچنین سازمان‌های غیر دولتی و بزه‌دیدگان جنایات بین‌المللی

۱. بند ۳ ماده ۵۷ اساسنامه.

۲. ماده ۱۹ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی.

می‌توانند در این مورد نقش ایفاء کنند. معهذا تصمیم نهایی در این خصوص با دادستان است که خود تحت نظارت و هدایت شعبه مقدماتی دیوان فعالیت می‌کند و این نهاد، عملکرد دادستان را در این خصوص کنترل قضایی می‌نماید.

به نظر می‌رسد این شیوه تعقیب در اساسنامه دیوان و آیین دادرسی وادله آن، در صدد ایجاد هماهنگی و کم کردن اختلافات بین کشورهای مختلف طرفدار نظام‌های گوناگون حقوقی در خصوص انواع شیوه‌های تعقیب و تحقیق کیفری بوده است و به همین لحاظ نیز می‌تواند الگوی مناسبی برای نظام‌های حقوقی ملی باشد و در آینده می‌تواند نقشی موثر در یکنواخت کردن شیوه‌های تعقیب و تحقیق در کشورهای مختلف ایفاء نماید.

منابع و مأخذ

الف - فارسی

۱. اجتهادی، عباس؛ (۱۳۷۸)، «جایگاه دادسرای دیوان کیفری بین‌المللی و نقش دادستان آ»؛ مندرج در کتاب دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی، به اهتمام: اسحاق آل حبیب.
۲. استفانی و همکاران؛ (۱۳۷۷)، آیین دادرسی کیفری (جلد اول)، موضوع و نهادهای دادرسی کیفری؛ ترجمه حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۳. آشوری، محمد؛ (۱۳۷۶)، قانون آیین دادرسی کیفری ایتالیا در بوته آزمایش؛ مندرج در کتاب «عدالت کیفری»، گنج دانش، چاپ اول.
۴. آشوری، محمد؛ (۱۳۷۹)، آیین دادرسی کیفری؛ جلد دوم، سمت.
۵. آشوری، محمد؛ (۱۳۸۰)، آیین دادرسی کیفری؛ جلد اول، سمت.
۶. بیگ زاده، ابراهیم؛ (۱۳۷۵)، سازمان ملل متحد و محاکم کیفری بین‌المللی؛ مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۸، (شماره ویژه).
۷. خزانی، منوچهر؛ (۱۳۶۵)، «سیستم قانونی بودن و سیستم موقعیت داشتن تعقیب کیفری»؛ مجله تحقیقات حقوقی (نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی)، دوره دوم، ش ۲.
۸. داوید، اریک؛ دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق؛ ترجمه مصطفی رحیمی، مجله حقوقی، ش ۱۹ - ۱۸.
۹. شبت، ویلیام ا؛ (۱۳۸۴)، مقدمه‌ای بر دیوان کیفری بین‌المللی؛ ترجمه سید باقر میر عباسی و حمید الهویی نظری، چاپ اول، انتشارات جنگل.
۱۰. شریعت باقری، (۱۳۷۸)، محمد جواد؛ صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی؛ مندرج در مجموعه «دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران»، به اهتمام اسحاق آل حبیب، چاپ اول، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۱. عنایت، سید حسین؛ (۱۳۷۸)، قابلیت پذیرش دعوی در دیوان کیفری بین‌المللی؛ مندرج در کتاب: دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران، به اهتمام اسحاق آل حبیب.

ب - خارجی

1. Bassiouni, Cherif; (1998), **International Criminal Court, compilation of united nations Documents and Draft Icc statute Before the Diplomatic conference** , NPWJ .
2. **FACTS AND PROCEDURE REGARDING THE SITUATION IN UGANDA**; No ICC20051410.56.1-E ,(14 October 2005) The Hague , available at:http://www.icc-cpi.int/library/cases/ICC_20051410-056-1_English.pdf.

3. friman, Hakan ; (2001), **INVESTIGATION AND PROSECUTION**; at: The international criminal court (Elements of crimes and rules of procedure and evidence) , Edited by : Roy s. lee , Transnational publisher , inc.
4. GALLANT, KENNETH. S; (2003), **The international criminal court in the system of states and international organizations**; Leiden Journal of international law, Vol 16.
5. <http://www.icc-cpi.int/pressrelease.details&id=191=en.html>.
6. <http://www.icc-cpi.int/pressrelease.details&id=8781=en.html>.
7. <http://www.icc-cpi.int/Pressrelease.details&id=33&1=en.html>.
8. Human rights first;(September 2004), **The Role of Human Rights NGOs In Relation To Icc Investigation**; The Hague, available at:http://WWW.Humanrightsfirst.Org/international_justice/pdf/NGO_Role_Discussion_Paper.pdf.
9. McKay, Fiona;(2001), **on behalf of The Victims Rights Working Group** .ext : The International Criminal Court : Edited by ,Roys .lee .
10. ocampo ,Luis Moreno; (14 June 2006) , **third report of the prosecutor of the international criminal court to the un security council pursuant to unscr 1593 (2005)** ; available at: http://www.icc-cpi.int/library/cases/OTP_ReportUNSC_3-Darfur_English.pdf
11. ocampo, Luis Moreno; (13 December 2005), **Address to the united nation security council**, New York,. available at : http://www.icc-cpi.int/library/organs/otp/speeches/LMO_20051213_En.pdf.
12. Statement by the chief prosecutor on the Uganda arrest warrants, The Hague, 14 October 2005, available at: www.icc-cpi.int.
13. The office of the prosecutor;(12 September 2006), **Report on the activities performed during the first three years (June 2003-June 2006)**; The Hague, available at: http://www.iccnw.org/documents/3Year_Report%2006Sep14.pdf.
- 14- **The principle of complementarity in practice**, (informal expert paper), (2003). Page 7-8. availableat: www.icc-cpi.int/library/organs/otp/complementarity.pdf.